

خیلواکی



استقلال

www.esteqalaal.net

سه شنبه ۰۴ مارچ ۲۰۲۵

فرستنده: فیروزه وفا

تقدیم به قهرمان داستان "چگونه طالب شد" خرابات را نیک حرمت بدار، که در عرصه مملکت کشوریست

خمیس سید مستان شاه کابلی برغزل که به شمس تبریزی (رح) منسوب است

که عرش و گهی کرسی، که نفی و گه اثباتم
که مسجد و گه دیرم، که کعبه و میقامم
خلص شنو ای عارف، از رمز مقالاتم
"بی جان شده ام صد ره، تا جان خراباتم
چون جان خراباتم، جانان خراباتم"

چون گشت تعیین‌ها، پرده به رخ حضرت
جستم ز همه اکوان، اندر تتق عزت
بر بسته تمامی رخت، از مدرسه کثرت
"این خرقه هستی را در می‌کده وحدت
صد بار گرو کردم، عریان خراباتم"
از قریت احدیت، در ملک اضافاتم
منزل چو هزار و یک چل گشته مقاماتم
زاهد! به خدا رو رو، ضایع مکن اوقاتم
"من آینه ذاتم، خورشید ساواتم
من بحر کراماتم، من کان خراباتم"

شد طور تجلی گرم، دل گشت ز هستی پاک
از آتش قرب خود، بگداخت همه خاشاک
"نی پیک امین اینجا، نی رفرف چالاک
بی واسطه املاک، در لوح دل لولاک"



نازل شده ام امشب، قرآن خراباتم"



در زهد ریایی نیست عشاق و را مطلب
خورشیدصفت قلم افتاده به تاب و تب
معشوق و می و ساقی، این است مرا مشرب
"در خانقه ام صوفی، رو رو مَطَلَب کامشب
با یار خراباتی مَهمان خراباتم"

اندر ره عشق حق، نی ملت و فی آئین
چون کفر حقیقی شد، پا تا سر من مشکین
گنجیده چو انوارش، اندر دل این مسکین
"ای ساقی جان برخیز، ای شمع خرد بنشین
وی مطرب دل بر گو، سلطان خراباتم"
آیات الهی را درج، در پرده تضمینم
خورشید سماواتی، «مستان شه» حق بینم
پرسید ای یاران، از ملت و آئینم
"شمس الحق والدینم، با عزت و تمکینم
خود را همه او بینم، عریان خراباتم"